

بر خوردار از تعهدی بی‌ماند به هنر



شهاب موحد
استاد فلسفه و منطق، شاعر

من این خوشبختی را داشتم با استاد شجریان شجریان گفت‌وگوهایی داشته باشم، هر چند که دیدارهایی محدود و محدود بودند اما برای همیشه در ذهن من زنده و پایدار مانده‌اند. در خاطرم هست که چندین سال قبل، با برخی دوستان قرار گفت‌وگوی دنباله‌داری با آقای شجریان را گذاشتیم؛ او هم آمد و قرار شد مصاحبه‌ای در باب موسیقی و ادبیات با زنده یاد شجریان داشته باشیم. دوستان دیگری هم در آن گفت‌وگو حضور داشتند اما از آنجایی که اطلاعات چندانی درباره موسیقی و ردیف نداشتند، بخش اصلی پرسش‌ها به من محول شد که البته این مسأله هم نشأت گرفته از علاقه شخصی خودم و سال‌هایی است که نزد زنده‌یاد حسین یآوری، نوازنده مشهور نی به یادگیری موسیقی مشغول بودم و بر همین اساس هم حساسیت زیادی نسبت به موسیقی داشته و دارم. گفت‌وگوی خوبی بود بویژه که همراهان استاد شجریان از این گفتگو که پاسخ‌های او به سوالات من را تا به آن زمان او ننشیده بودند و از این بابت هنوز هم افتخار آن دیدارها با من است. از خاطره آن گفت‌وگوها که بگذرم، استاد شجریان تعهدی بی‌مانند به موسیقی سرزمینش داشت؛ آن هم در سطحی که شباهش را تا به امروز در کمتر هنرمندی دیده‌ام و شاید یکی از دلایلی که توانست به چنان جایگاه دست یابد، برآمده از همین ویژگی بود. البته محیط خانواده و تربیتی که از آن برخوردار بوده هم بی‌تأثیر نیست، تربیت در خانواده‌ای که اهل قرائت قرآن بوده و جایگاه خاصی هم برای فرهنگ قائل بوده‌اند، اغلب در حالی از این می‌گویند که در قرائت قرآن مقام اول کسب‌کرده‌ بوده که کمتر کسی است که بداند این اول شدن استاد شجریان به چه معنا بوده!

معنی‌اش این نبوده که تنها به لطف برخورداری از صدایی خوب قرآن خوانده. نه! این خودش نیازمند برخورداری از کلاس و دوره‌ای خاص است. به سراغ هیچ کاری نمی‌رفت مگر آن که تا بالاترین سطوح پیش برود؛ حتی در همین رابطه گفته بود: «من به هر کاری دست بزنم، آنقدر محو آن می‌شوم که گاهی صدای اهالی خانواده درمی‌آید که زیادی در آن غرق شده‌ام.» نمونه دیگرش احاطه‌ای بود که به هنر خطاطی داشت؛ او این هنر را هم به حد استادی می‌شناخت. در کشاورزی هم تبخیر خاصی داشت؛ آنقدر که چند مرتبه‌ای از من دعوت کرده بود تا به باغی که اطراف تهران داشت، بروم و گلکاری‌های او را ببینم. هرچند که شرایط هرگز همراهی‌ام نکرد تا آن دعوت‌ها را اجابت کنم. حتی در ساخت و ساز هم در نهایت هنرمندی دست به کار می‌شد؛ اینها را گفتم که مردم بدانند استاد شجریان تنها یک چهره شاخص موسیقی نبود و او به هیچ عرصه‌ای قدم نمی‌گذاشت مگر آن که در حد تمام و کمال در آن پیش برود. او هنرمندی چند وجهی و برخوردار از تخصص‌هایی فراتر از دیگر هم‌تایان خود بود و همه اینها در کنار هم مجموعه فرهنگی خاصی از او ساخته بود؛ اما به گمانم مهم‌ترین شاخصه‌ای که باید درباره استاد شجریان بر آن تأکید کرد، هنرمندی‌اش در حیطه آواز است. باقی نکات حاشیه‌های تخصص اصلی او هستند؛ آواز شجریان به گونه‌ای بود که همه قادر به برقراری ارتباط با آن بودند. نکته دیگری که حیف است از آن چشم‌پوشی کنم به دست و دلبازی‌اش در انتقال تجربه‌هایی بازمی‌گردد که طی سال‌ها کسب دانش در زمینه موسیقی و فعالیت جدی به دست آورده بود؛ درست برخلاف شرایطی که خودش در مواجهه با برخی استادان با آن روبرو شده بود. حالا نمی‌دانم ردیف خوانی و موسیقی اصیل ایرانی‌مان بدون بزرگانی همچون او چه می‌شود؛ این است که است که زمان و پنهان دیگری طلب می‌کند.

شاخسار کهنسال موسیقی ایران



رامبد مدحیف
خواننده پیشکسوت موسیقی ایران

ارغنون ساز فلک رهنز اهل هنر است / چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم... محمدرضا شجریان، تذرو خوش سرود دیگری از شاخسار کهنسال موسیقی ایرانی پر کشید. این داغ را به فرزند برومند ایشان همایون، همسر و دیگر یادگاران ایشان تسلیت می‌گویم. اگرچه این ضایعه برای دوستداران موسیقی ایرانی بسیار دردناک و جانسوز است، امید دارم که نغمه و نوای این شاخسار تا همیشه جاویدان بماند. گمان مبر که به پایان رسید کارمغان / هزار باده ناخورده در رگ تاک است

دمی با سیاوش



عبدالحکیم کتانی
شاعر و پژوهشگر ادبیات

شعر از هنگامی که در ذهن نظفه می‌بندد و مراحل جینی را طی می‌کند تا زمانی که به تحریر درمی‌آید و سپس روایت می‌شود در حال کامل شدن است. آوایی که در سر شاعر به تنظیم روابط کلمات و استحکام جملات و احضار معانی می‌پردازد در هنگام تحریر بر اوراق و نسخ از پیکره شعر جدا می‌شود و احیای مجدد آن به عهده راوی و خواننده شعر است و هنر راوی و خواننده در بازیابی آوای پنهان شده سهم مؤثری در انتقال کامل معانی شعر دارد. در گذشته شاعران دست به دامن روایان می‌شدند یا خود دست به ساز می‌بردند تا به احضار آوای پنهان شعر بپردازند. آوایی که آناتومی روایت را شکل می‌دهد، جبرئیلی که کلمات را احضار می‌کند و واژه‌واژه به ذهن شاعر منتقل می‌کند. اما تنها احیای آوای طبیعی و اصلی شعر نمی‌تواند نقطه پایان و کمال شعر باشد که صدای متعالی و پرورده شده ختامه بالمسک این پدیده ذهنی و روانی است. محمدرضا شجریان خواننده بی‌نظیر آواز ایرانی در انتقال «صورت کمال یافته» آثار بزرگان شعر فارسی سهم بسزایی داشت کیست که در هنگام شنیدن صدای این مرد در ذهن خود حافظ و سعدی و مولانا را تجسم نکرده باشد که در موقعیتی کمال یافته صورتی مثالی به خوانش شعر خویش مشغولند؟ من نیز چون همه، مولانا را تجسم می‌کنم در بازار برج‌فروشان قونیه که به شوق شمس‌الدین می‌خواند: «جان جهان دوش کجا بوده‌ای؟» یا مصلح‌الدین، شیخ نظرباز شیراز که از سر استیصال و شوق از جگر فریاد می‌کشد: «نه دست صبر که در آستین عقل برم/ نه پای عقل که در دامن قرار کشم». صدای شجریان موسیقی زبان فارسی است در بهترین قاب عرضه به جهان و شگفت اینکه چنین گوهر گرانبهائی در این زمانه، محسوس شد و رسانه رسمی کشور که ساده لوحانه به محرومیت این صدا می‌بالد. محمدرضا شجریان چون بسیاری دیگر از بزرگان قوم ایرانی محسوس بیگانگان حاکم بر سرنوشت زبان فارسی و میراث ارزشمند آواز ایرانی بود، تار لطفی و سنتور مشکاتیان و صدای شجریان به احیای گمشده شعر فارسی در نسل‌های متوالی ما خدمت کرده‌اند، اگر چه قدردانانی شایسته نداشتند جز وجدان اصیل و حافظه جاودان همین قوم ایرانی.

مظهر موسیقی ستی آبرومند ایران



هوشنگ کلمکانی
منتقد و روزنامه‌نگار

شجریان مرد بزرگی بود و در جایگاه درست قرار داشت. برای من در دوران جوانی شجریان مظهر موسیقی سنتی آبرومند ایران بود آن هم در زمانی که موج ابتدایی فضای موسیقی را فرا گرفته بود. خوانندگان و چهره‌های دیگر موسیقی هم قبل از استاد شجریان بودند و فعالیت می‌کردند، شاید حتی از ۱۰۰ سال پیش از او، ولی در آن روزگار برای ما محمدرضا شجریان تبدیل به چنین سمبلی شده بود. هیچ کس در جایگاه او و نقشش در موسیقی سنتی ایران تردید ندارد. عکس‌العملی که اکنون می‌بینیم مردم پس از انتشار خبر درگذشت محمدرضا شجریان نشان می‌دهند هم ناشی از این جایگاه و علاقه مردم به اوست و هم به دلیل ممنوعیت‌هایی که چند سالی شجریان با آنها درگیر بود. بخشی از شهرت شجریان به دلیل مواضعش بود و ممنوعیت بخش صدایش از صدا و سیما باعث شد این شهرت بیشتر و بیشتر شود و اکنون مردم به این شکل و در فضایی کاملاً احساسی به درگذشت استاد آواز ایران واکنش نشان دهند.

همراه با محمدرضا در کنار بساط «جیکی جیکی ننه‌خانم»



رضا کتانیان
بازیگر

باغ ارگ مشهد پر از سینما بود. پدر که به سینما می‌رفتیم گاهی او را می‌دیدم. مطرب دوره‌گردی که ساز می‌زد و عروسک بزغاله‌اش را می‌رقصاند. حرکاتش برابرم جذاب بود. از پدر می‌خواستم بمانیم و بیشتر ببینمش. دوتاری داشت و تخته‌چوب کوچکی که روی آن عروسک بُزی بود. به تار که ضربه می‌زد بزی هم تکان تکان می‌خورد. انگار که با آهنگ دوتار می‌رقصد. همراه با تار آواز هم می‌خواند. صدایش غم خاصی داشت اما آوازش شاد بود. ترجیع‌بند آوازش هم «جیکی جیکی ننه‌خانم» بود. در میان مردم به همین نام معروف شده بود. تابستان‌ها که برادرم برای شاگردی پدر به دکان طبخ‌اش در بازارچه حاج آقاچان می‌رفت، من هم گاهی می‌رفتم.

بازارچه حاج آقاچان اطراف حرم بود. جیکی جیکی گاهی بساط نمایشش را آنجا پهن می‌کرد. برادرم حتماً مشتری او بود. کار را رها می‌کرد و پای بساط او می‌نشست. و من عیش‌ام جور بود. برادرم بعدها برایم گفت در همان زمان بچه دیگری هم مشتری جیکی جیکی بود به نام محمدرضا که محو مضراب او تا آنجا که من می‌دانم در این یکصد سال اخیر، در موسیقی ایرانی و آواز سه‌چهار نفر بیش از دیگران درخشیده و شاخص بوده‌اند؛ قمرالملوک وزیری در درجه نخست و بعد از او هم ادیب خوانساری، سپس بنان از جمله این افراد هستند که اشاره شد؛ اما زنده‌یاد محمدرضا شجریان در چنان جایگاه رفیعی قرار داشت که بی‌اغراق او را می‌توان کامل‌تر از همه آنان دانست، چراکه هم برخوردار از حنجره‌ای قوی بود که تا پیش از او، به غیر از وزیری کسی به پای شجریان نمی‌رسید؛ هم اینکه تسلط و شناخت بسیاری نسبت به مشکلات گوشه‌های ایرانی داشت. بر همین اساس هم به خوبی از عهده فراز و نشیب گوشه‌ها و دستگاه‌ها برمی‌آمد؛ از منظر خوانندگی هم بی‌شک هنرمندی طراز اول بود که تا به امروز، در تاریخ موسیقی کشورمان نظیر او ندیده‌ایم؛ حالا بعد از این زمانه چه شود و اینکه کسی قادر



فتح‌الله مottajebai
مورخ ادیان و فلسفه شرق

تا آنجا که من می‌دانم در این یکصد سال اخیر، در موسیقی ایرانی و آواز سه‌چهار نفر بیش از دیگران درخشیده و شاخص بوده‌اند؛ قمرالملوک وزیری در درجه نخست و بعد از او هم ادیب خوانساری، سپس بنان از جمله این افراد هستند که اشاره شد؛ اما زنده‌یاد محمدرضا شجریان در چنان جایگاه رفیعی قرار داشت که بی‌اغراق او را می‌توان کامل‌تر از همه آنان دانست، چراکه هم برخوردار از حنجره‌ای قوی بود که تا پیش از او، به غیر از وزیری کسی به پای شجریان نمی‌رسید؛ هم اینکه تسلط و شناخت بسیاری نسبت به مشکلات گوشه‌های ایرانی داشت. بر همین اساس هم به خوبی از عهده فراز و نشیب گوشه‌ها و دستگاه‌ها برمی‌آمد؛ از منظر خوانندگی هم بی‌شک هنرمندی طراز اول بود که تا به امروز، در تاریخ موسیقی کشورمان نظیر او ندیده‌ایم؛ حالا بعد از این زمانه چه شود و اینکه کسی قادر

ادب و دولت شجریان



اکبر زنجانیور
بازیگر و کارگردان تئاتر

پیش از هر چیزی مرگ چنین مرد بزرگی را به ملت ایران تسلیت می‌گویم و نمی‌دانم از چه واژه و جمله توصیفی برای او استفاده کنم و تنها حدیث این دل‌اندوهگین را در فقدان او به زبان و قلم می‌آورم. رسیدن به چنین جایگاهی کار هر کسی نیست و نمی‌شود برای آن از پیش برنامه ریخت؛ مگر که در نیوخ، استعداد و تربیت او باشد. بسایراند کسانی که آواز می‌خوانند اما فقط آواز می‌خوانند و هرگز به چنین جایگاه‌هایی نرسیده‌اند. شجریان اما رسید چون از تربیت خانوادگی درستی می‌آمد و همین تربیت باعث شد خودش نیز چنین صالح فرزندان

سوگوار خودمان هستیم



غلامرضا رازیقی
شاعر

ارزش هر انسان به اندازه حرفه‌ای است که غیبتش در دل انسان‌های دیگر ایجاد می‌کند. این معیار ممکن است در آرمانشهری که ساکنانش در زمان حیات قدرشاناس یکدیگرند چندان محک عاقلانه‌ای به‌نظر نرسد اما در زمانه ما فعلاً به هزارویک دلیل معیار مهم و متقنی است. چنین است که بعضی، از جهان غایب می‌شوند بی‌آنکه حتی حرفه‌ای در دل نزدیک‌ترین کسان‌شان ایجاد کنند؛ عده‌ای دیگر غیبت که می‌کنند بخشی از جان چند نفر را با خود می‌کنند و می‌برند؛ گروهی در دل ده‌ها نفر حرفه ایجاد می‌کنند و به‌همین ترتیب جماعتی اندک‌شمارت از دل و جان صدها و هزاران و میلیون‌ها نفر، چیزی برمی‌دارند و با خود می‌برند؛ و چه سعادت‌مندند همان گروه کم‌شماری که نبودشان قادر است با جان گروهی پرشمار دریفتد و لرزه بر اندام‌شان بیفتد. محمدرضا شجریان یکی از انسان‌هایی به شماره اندک است که می‌توانی دهانت را پر کنی و با اطمینان بگویی غیبتش حرفه‌ای در جان میلیون‌ها نفر ایجاد کرد؛ بی‌آنکه دست و دلت از به کاربردن کلمه میلیون‌بارلز و چه سعادت‌ی بالاتر از این برای یک

می‌شد. پدر محمدرضا قاری قرآن بود و پدرش در مغازه‌فروش فروشی‌شان به او تمرین قرآن می‌داد و این کودک کسی نبود جز محمدرضا شجریان. در دوره کودکی‌اش هرکس صدای قرآن خواندن او را می‌شنید می‌خکوب می‌شد. برای من تمام حرکات مرد لاغراندام و بلندبالا به آن لباس‌های رنگی ژنده شگفت‌انگیز بود و تصویر او همیشه برایم زنده است اما آنچه یاد این مطرب دوره‌گرد گمنام را برای دیگران ماندگار کرد سرنوشت عجیبش بود.

جیکی جیکی مطرب بود و به حرم امام رضا راهش نمی‌دادند اما حالا در صحن حرم امام رضا(ع) جا گرفته است. نه اینکه قرار بر دفن او در حرم باشد. هم‌زمان با او، یکی از سرهنگ‌های عالی‌رتبه مشهد هم فوت شده بود که قرار بود در صحن مطهر دفن شود اما وقتی خانواده سرهنگ مرحوم سر قبر برای آخرین وداع کفن را از صورت او پس می‌زنند به‌جای سرهنگ «جیکی جیکی ننه‌خانم» را می‌بینند که در گور خفته است. جنازه سرهنگ به جای او اشتباهاً به کشور قبرستان آدم‌های گمنام رفته بود. به فتاوی مرجع بزرگ آن زمان مشهد آیة‌الله میلانی بنش قبر جایز نبود و همین شد که «جیکی جیکی ننه‌خانم» برای همیشه در صحن حرم امام رضا(ع) ماند، در رحمت امام هشتم(ع).

به درخششی همچون شجریان خواهد شد یا نه، نمی‌دانم. با این حال سال‌ها فعالیت جدی‌اش بیانگر این است که تا به امروز کسی چنین درخشان در گذر از فراز و نشیب‌ها و همچنین تحریرهای موسیقی ظاهر نشده است؛ از سوی دیگر ذوق بسیاری در هنر موسیقی به خرج می‌داد؛ در حقیقت شجریان مجموعه‌ای کامل از موسیقی امروزمان بود؛ حتی در انتخاب اشعار برای آواز هم سلیقه زیادی به خرج می‌داد و کاملاً مشخص بود که کارهایش مبتنی بر تفکر بسیار بودند، اما خصیصه مهم دیگر، درباره این استاد موسیقی که نظیر آن تنها در قمرالملوک وزیری و تا حدی هم بنان مشاهده می‌شد، این است که آوازش را بر حسب شعری که انتخاب می‌کرد می‌خواند؛ اما دیگر ویژگی مهم شجریان را باید در مردمی بودن او جست‌وجو کرد. شجریان برای مردم می‌خواند و مردم را برای آنان می‌دید؛ در خوانندگی هرگز به دنبال سودجویی نبود و تنها به دنبال حفظ این هنر آن هم به بهترین شکل ممکن بود.

داشته باشد. آقای شجریان در طول عمر ذره‌ای از احترام گذاشتن به مردم و کنارشان ایستادن شانه خالی نکرد و آدم از این همه ادب و عزیز بودن شگفت‌زده می‌شود. متأسفانه خیلی‌ها یک کارشان کل می‌کند (گیرم فقط یک‌چند روز) جواب سلامی کسی را نمی‌دهند و فکر می‌کنند چه خبر شده ولی کسی مثل شجریان با این همه محبوبیت جهانی، برای همه می‌ایستاد و با خضوع تمام با مردم مراوده می‌کرد. این درس عبرتی است برای همه که چنین کسی چگونه زندگی کرد و مُرد و همین شاید باعث شود فقدان او برای همه درسی داشته باشد و آن درس بی‌تردید این است: «ادب مرد، به ز دولت اوست» و او هم ادب داشت و هم دولت. هر دو را با هم.

انسان؟ آدم‌یزاد مگر غیر از این‌چه می‌خواهد از زندگی یا چه می‌تواند بکند در این زمان فانی؟ بیایی، مسیری را انتخاب کنی، در آن مسیر به حد اعلی برسی و با جان این همه انسان در آمیزی و رفتنت برعکس دیگران جان دیگرانی را هم که در مسیر دیگری تردد می‌کنند بیابشود.

حق این است که شجریان نیازی به سوگواری ندارد. او کارهایش را کرده، راه‌هایش را رفته، قله‌هایی را که می‌خواست فتح کرده و به جایی که می‌خواست رسیده و بعد تسلیم مرگی شده که همه ما از تسلیم شدن به آن ناگزیریم. ما در حقیقت سوگوار خودمانیم. از دست دادن بزرگان وقتی فاجعه به نظر می‌رسد که ما بدیلی ته دلمان می‌دانیم که مدت‌هاست در چنین شرایطی قرار داریم. ما سوگوار خودمانیم چون نمی‌دانیم میراث شجریان و دیگر بزرگانی را که در سال‌های اخیر از دست داده‌ایم به چه کسی باید بسپاریم. ما سوگوار خودمانیم چون از نسل انسان‌های بلند همت رسیده‌ایم به نسل‌هایی که بر سر مالکیت یک ترکیب ساده در شعر یا یک ملودی بی‌ارح در موسیقی یقه هم را پاره می‌کنند. ما سوگوار خودمانیم چون می‌دانیم توان بزرگ‌پروری را از دست داده‌ایم.

هنرمند بی‌بدیل موسیقی ایران



محمد جلیل غندلیپی
آهنگساز و نوازنده سنتور

آشنایی من با استاد محمدرضا شجریان به سال‌ها قبل برمی‌گردد، ۲۴ سالم بود و در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران با آقای شجریان آشنا شدم. آن زمان به این مرکز رفت‌وآمد داشت و در همان برهه زمانی تصنیف میهن را با هم اجرا کردیم و بعد آن درمؤسسه «دل آواز» مدت محدودی همکاری داشتیم و تنظیم برخی از ملودی‌ها را برعهده داشتم اما متأسفانه به‌دلیل مشغله کاری این کارها هیچ‌گاه به اجرا نرسید.

محمدرضا شجریان هنرمند بی‌بدیل موسیقی ایران است این هنرمند استراتژی خاصی در اجرای موسیقی داشت و درواقع می‌توان گفت دایره‌المعارف موسیقی ایران است، علاوه بر این ویژگی هنرمندی مردمی بود. این هنرمند بزرگ با تمامی سبک‌های موسیقی ایران آشنایی داشت و هنرمندی تأثیرگذار بود تا آنجا که اکثریت خواننده‌های جوان حتی در خارج از ایران سبک آوازی او را دنبال می‌کردند. محمدرضا شجریان هنرمندی شناخته شده در دنیا است و نامش درلیست ۵۰ هنرمند برتر دنیا قرار دارد و این افتخاری برای من و کشورمان ایران است. این ضایعه بزرگ را به مردم عزیز و فرهنگ دوست و بخصوص جامعه هنری تسلیت می‌گویم.

اجرای کنسرت ساز
خاموش و سرود مهر
در همراهی با علیزاده
و کلهر و همایون

۱۳۸۴

انتشار آلبوم غوغای
عشق بازان، ساز
خاموش و سرود مهر

۱۳۸۶

تشکیل گروه
شهنار و کنسرت
با گروه آوا

۱۳۸۷

برگزاری نمایشگاه
آثار خطاطی در تالار
وحدت

۱۳۸۸

تور کنسرت بزرگ
گروه شهنار در امریکا و
استرالیا و کانادا

۱۳۸۹

برگزاری نمایشگاه
آثار خطاطی در تالار
وحدت

۱۳۸۹

انتشار آلبوم
مرغ خوشخوان

۱۳۹۰

برگزاری
نمایشگاه
سازهای ابداعی

۱۳۹۰

انتشار آلبوم
مرغ خوشخوان

۱۳۹۰